

گردید ، بعلاوه این عهد نامه در موقعی بین دولتین برقرار گردید که انگلیسها محتاج بقشون روس بودند و حاضر بودند بهرقیمتی شده بین روس و ایران را صلح دهند. روی این تصمیم بوعده و وعید فتحعلی شاه را حاضر نمودند صلح کند و روسها هم ازموقع استفاده کرده این وساطت سرگوراوزلی را برای خودشان در این موقع خطرناک ، يك نوع متار که جنگ فرض کردند تصور نمودند که بعد از رفع خطر ناپلئون بسهولت میتوان بر دولت ایران فائق آمد . در این موضوع موافقت بعمل آمده بود که اگر روسها سرحد خود را تا کنار رود ارس امتداد دهند مانعی نخواهد داشت چونکه دولت انگلیس نیز يك قسمتهائی را در نظر گرفته بود که بعدها تصرف کند .

بموجب مندرجات کتب مورخین ایران اختلافات سرحدی بین دولتین روس و ایران در ۱۲۴۱ هجری (۱۸۲۶ میلادی) شروع میشود . روسها بيك قسمتهائی از اراضی ایروان و محل های دیگر ادعا داشتند. از طرفین مأمورینی تعیین شده بمحلهای متنازع فیه اعزام گردید . روسها اطلاعات محلی نداشتند ولسی نمایندگان ایران محل ها را خوب میشناختند و بصیرت داشتند ، ولسی این معلومات آنها در مقابل زور گوئی و تعدی روسها مؤثر نبود . دولت ایران ناچار شد موضوع اختلاف را بفرمانفرمای گرجستان مراجعه کند و برای این منظور نماینده مخصوصی به تفلیس روانه نمود . در آنجا موضوع حل نگردید ومدتی نماینده ایران را معطل نمودند و بالاخره هم بدون اخذ نتیجه بایران مراجعت کرد .

در تاریخ منتظم ناصری جزء وقایع سال ۱۲۴۱ هجری (۱۸۲۵ میلادی)

چنین مینویسد :

« در این سال علمای اعلام از سوء سلوک کارگذاران روس نسبت بمسلمانان گمنجه و قره باغ خبر دار شده بوجوب جهاد فتوا دادند و آقا سید محمد مجتهد اصفهانی از عتبات عالیات بحضور خاقان صاحبقران آمده در این باب ابرام نمودند. هم در این سال ایلچی روس کنیاز بخشکوف بدر بار ایران همایون آمد و چون الکساندر امپراطور روس در ایسن سال وفات کرده و قبل از وفات تختی از بلور

برای هدیه خاقان صاحبقران بفرمان او ساخته بودند ، امپراطور نیکلا که بجای او جلوس کرده بود آن تخت را مصحوف ایلچی مشارالیه بحضور حضرت صاحبقران اهدا و ارسال داشت بعد از ورود ایلچی علمای اعلام و مجتهدین با احترام ، باردوی معلى آمدند و آنچه ایلچی از صلح و مصالحه سخن راند علما را مقبول نیفتاد و اعلیحضرت همایون را بر جهاد تحریض کرده از وجوب آن سخن راندند و اصرار کردند ، ایلچی مایوس بازگشت و عساکر ایران باطراف مأمور شدند و با قشون روس بزد و خورد مشغول گشتند . »

در این جا باید اعتراف نمود با تمام تجربه های تلخی که فتحعلی شاه و نایب السلطنه و دربار ایران از جنگ های گذشته با روسها حاصل نموده بودند ، در این موقع هیچ مفید واقع نشد و مجدداً با تمام ضعف و ناتوانی که از حیث قوای جنگی دارا بودند با روسها درآویختند . از زمان جنگ سابق که با معاهده گلستان خاتمه پیدا کرد تا این تاریخ قریب چهارده سال گذشته بود . در این چهارده سال اقلای ب فکر دفاع صحیح نیفتادند تا بتوانند در مقابل بیست هزار قشون روس مقاومت کنند . از روز اول جنگ پیدا بود که با قشونهای منظم روس نمیتوانند مقابله کنند . عیب دیگر این بود که نتوانستند سرداران قفقاز را بطوریکه شاید و باید تحسین نمایند . علت عمده شکست از روسها در این وقت عدم مساعدت سرداران قفقاز بود آنها بودند که شهرهای عمده و قلاع مهم را تسلیم روسها نمودند و خودشان هم در آن قسمتها با رضایت و موافقت روسها همه کاره شدند . موضوع دیگر که بیش از هر موضوعی دارای اهمیت است عدم رضایت سکنه این نواحی از اولیای امور آن دوره است اهالی تبریز که در تاریخ ایران برای حفظ وطن خود بیش از سکنه سایر نواحی معروف بفداکاری و وطن پرستی میباشد در این موقع با میل و رضا روسها را به تبریز دعوت نمودند . در صورتیکه مکرراتفاق افتاد که قشونهای دولتهای وقت از قشونهای اجنبی شکست خورده آذربایجان را رها نموده رفته اند ولی سکنه تبریز با یک جانبازی وفداکاری قابل تمجیدی در مقابل حملات آنها ایستادگی نموده

از اماکن خود دفاع کرده‌اند^(۱). خوب روشن است که در این هنگام اهالی آذربایجان از دولت خود دل خوشی نداشتند و همینکه روسها وارد تبریز شدند قشونیکه با عباس میرزا در اطراف تبریز بود همه متواری شده هر يك به محل خود رفتند و عباس میرزا نایب السلطنه با عملة خلوت خود باقیماند از طرف دیگر پول پرستی فتنعلی شاه را هم سبب عمده و اصلی این شکست میتوان امید. در حین مبارزه و جنگ حیاتی و ممانی با روسها که همه چیز ایران در خطر بود و مملکت همه چیز خود را از دست میداد، فتنعلی شاه حاضر نشد پول بدهد تا قشون و مهمات حاضر کنند، بالاخره با تمام اصرار و ابرام نایب السلطنه تازه ده هزار تومان فرستاد که با این پول در مقام هجوم قشون روس اسلحه و مهمات و سرباز تهیه شود ولی اینقدر باخیر انداخت تا اینکه روسها فاتح شده بزور ده کرور تومان طلا مطالبه نمودند و مجبور شدش کرور را نقداً پرداخت کند. هر گاه نصف این پول در ابتدای جنگ با روسها برای تهیه قشون و مهمات داده میشد کار تا این درجه به افتضاح نمی کشید. حتماً باید گفت شاه و درباریان همه دست بدست هم داده حیثیت ایران را بیاد دادند.

این جنگ قریب دو سال طول کشید. در همه جا قشون ایران عقب نشینی کرد و قشون روس جلو آمده تبریز را هم بر حسب دعوت سکنه آن اشغال نمودند و از آنجا طهران را هم تهدید کردند.

اینک باید دید چه سیاست‌هایی در بین همسایگان ما بوده که بدون سروصدا راضی شدند روسها این اندازه‌ها در آسیا جلو بیفتند. پس از هر طرف شدن خطر ناپلئون، دول معظم اروپا در تحت عنوان اتحاد مقدس با هم قرارداد‌هایی منعقد کردند که بموجب آن امنیت اروپا را تأمین کنند. در ۲۶ سپتامبر ۱۸۱۵ بین روس،

(۱) سکنه آذربایجان این امتحان را کراراً در جنگهای بین ایران و عثمانی داده‌اند. گاهی اتفاق افتاده که قشون‌های دولتی ناچار به تخلیه تبریز شده‌اند ولی سکنه تبریز از شهر دفاع نموده تسلیم دشمن نشده‌اند ولی در این قضیه خود اهالی به پیشوائی علماء خود روسها را بگرفتن تبریز دعوت نمودند و آنها را با سلام و صلوات وارد تبریز کردند.

اطریش و پروس (آلمان) این اتحاد مقدس بسته شد که سیاست داخلی و خارجی خودشان را برطبق اصول مذهب مسیح قرار بدهند، با رعایای خود عادلانه رفتار نموده بین تمام اتباع متحدین مهر و محبت برادرانه ایجاد کنند و سایر دول را نیز جز پادشاه عثمانی و پاپ اعظم همه را دعوت نمودند که داخل این اتحاد گردند و دوره جدیدی در تاریخ اروپا شروع نمایند که مانع شوند ملل اروپا مانند زمان ناپلئون گرفتار مصائب و محن جنگ و ستیز باشند. انگلیسها اساساً با این اتحاد همراه بودند، چون آنرا **الکساندر اول** امپراتور روس و **فرانسیس** پادشاه اتریش و **فردریک ویلیام** پادشاه پروس شخصاً امضا نمودند.

پادشاه انگلیس بموجب قوانین موضوعه مملکت انگلستان نمیتوانست بدون دخالت وزیر مسئول آنرا امضاء نماید ولی **لرد کاسل** را^(۱) وزیر امور خارجه انگلیس کاملاً با نظر ارتجاعی این اتحاد مقدس همراه و هم عقیده بود و مدتها با صمیم قلب با متحدین اروپائی خود روابط حسنه داشت.

مقارن همین اوقات قضایای چندی در سیاست های دول پیش آمد که ارکان اتحاد مقدس را متزلزل نمود، مقدم بر همه تحریک یونانیها بود که بر علیه سلطه دولت عثمانی قیام نمایند. دول اتحاد مقدس حاضر بودند با انقلابیون یونان مساعدت نمایند اما دولت اتریش حاضر نبود با فکر آنها موافقت کند همین یک پیش آمد سبب شد که اختلاف بین دولت اتریش و سایرین فراهم گردد.

دولت اتریش جداً بطرفداری دولت عثمانی قیام نمود و بآن حق داد که آتش فتنه انقلاب یونان را خاموش کند، دولتین روس و انگلیس مصر بودند که حتماً باید بیونان مساعدت نمود تا استقلال سیاسی خود را بدست آورد. در این هنگام تغییراتی در سیاست داخلی دولت انگلیس پیش آمده بود که کاسل را عوض شده **مستر کانینگ**^(۲) جانشین او گردید. این شخص مخالف جدی اتحاد مقدس بود و با دولت روس نیز اتحاد سری داشت و ولینگتون معروف را نیز همین شخص

(1) Robert Stewart, Lord Castlereagh.

(2) Mr. Canning.

پس از مرگ الکساندر اول مأمور پترزبورگ نموده بود .
 در حال طرفداری دولت اطریش از عثمانی ، مرگ الکساندر اول امپراطور
 روس و اتحاد سری روس و انگلیس ، این سه موضوع که پیش آمد بنای متزلزل
 اتحاد مقدس دول اروپا را بکلی واژگون نمود .^(۱)

در این تاریخ روس ، انگلیس و فرانسه هر سه بر علیه دولت عثمانی و بر له
 یونان متحد شدند ، کشتی های جنگی آنها داخل آب های دولت عثمانی شده جنگ دریائی
 بین آنها در گرفت . در نتیجه تمام کشتی های دولت عثمانی غرق شدند ، جنگ
 رسمی شد ، نماینده مختار دول ثلاث پای تخت عثمانی را ترك کردند . در این بین
 نیز استقلال سیاسی یونان در تحت حمایت دول ثلاث اعلان گردید .

معهاده سری دولت انگلیس با دولت روس در سر قضایای شرق مخصوصاً
 راجع به ایران و عثمانی در اوایل سال ۱۲۴۱ هجری (۱۸۲۶ میلادی) دولت روس
 را مختار نمود که هر اقدامی میخواستند در ممالک شرقی بکنند آزاد باشند ، نتیجه
 آن اول حمله روسها بدولت ایران بود که قریب دو سال طول کشید و منجر شد
 بعقد معاهده ترکمانچای . هنوز مر کب امضای معاهده ترکمانچای خشک نشده
 بود که در اپریل ۱۲۴۳ هجری (۱۸۲۸ میلادی) جنگ روسها با دولت عثمانی
 شروع گردید و یکصد و پنجاه هزار نفر قشون روس از سرحدات دولت عثمانی
 عبور نموده بقشون عثمانی حمله نمودند . ژنرال پاسکویچ معروف که در جنگهای
 قفقاز با دولت ایران شهرتی بهم زده بود قلعه معروف قارص را تصرف نمود .

اما دولت اطریش نظر سیاست شرقی خود دست از طرفداری دولت عثمانی
 نکشید . مترنیخ وزیر امور خارجه اطریش که در آن عصر بفرست و هوش سرشار
 معروف شده بود راضی نشد روسها عثمانی را بیش از اینها در تحت فشار بگذارند
 ولی دولت انگلیس ، فرانسه و آلمان با دولت اطریش مخالفت نمودند . مخصوصاً
 دولت انگلیس .

(1) The holy alliance had been shaken by the conduct
 of Canning it was shattered by the accession of Nicolas .
 , History of Modern Europe by R. Lodge. P. 654 "

در این هنگام ، دوک ولینگتون رئیس الوزراء انگلیس بود و همین شخص بود که معاهده سری را در اپریل سال ۱۸۲۶ با دولت روس بسته بود . در این موقع

بهیچ وجه راضی نمیشد از تجاوزات روسها جلوگیری شود .^(۱)

فهم این موضوع چندان اشکالی ندارد ، این خود یکی از اصول مسلمه سیاست جهانگیری است که دولت ذی علاقه قبلا وسایلی فراهم آورد که دشمنان آنها بدست دیگران ذلیل و ناتوان گردند و در آن حال ضعف و ناتوانی بسهولت بتوانند بر آن دشمن ذلیل غلبه کنند . دولت روس برای ضعیف نمودن ایران و عثمانی مخصوصاً برانگیخته شده بود .

جان ویلیام کی ، در کتاب جنگهای افغانستان^(۲) راجع باین موضوع در

این تاریخ مینویسد:

«ایران را دولت انگلیس دست و پا بسته تسلیم دولت روس نمود .»

همچنین از قول سر جان ملکم مینویسد:

« در این تاریخ سر جان ملکم شدیداً اعتراض نموده گفت ما نباید بگذاریم

دولت روس ایران را ویران کند ، ما با آن دولت معاهده داریم و هم عهد میباشیم و حق داریم که در این میان مصلح باشیم .»

از قول سر حار فورد جونس مینویسد:

«صلاح نیست دولت انگلیس ایران را دست بسته تسلیم دربار سن پترزبورغ

کند .»

اما در مقابل تمام این اعتراضات و صلاح اندیشی های عده ای از مردمان

بصیر و مطلع باوضاع ممالک شرقی ، مستر کانینگ وزیر امور خارجه دولت انگلیس

(۱) ریشارد لودج که تاریخ اروپای جدید را نوشته است در صفحه ۶۵۶ تاریخ

خود مینویسد :

« در این موقع ولینگتون رئیس الوزرای دولت انگلیس بود ، این شخص بهیچ وجه

حاضر نمیشد اقدام عملی نموده از تجاوزات دولت روس بایران جلوگیری کند .»

(۲) جلد اول از کتاب فوق (صفحه ۱۵۱)

همه را بی‌اعتنائی مینمود و بهیچ وجه گوش باین حرفها نمیداد. (۱)
 مورخ فوق‌الذکر علاوه میکند که دلیل عمده بی‌اعتنائی مستر کانینگ و عدم
 توجه او به تمام این اعتراضات آن بود که وزیر امور خارجه انگلستان در تحت
 نفوذ دیپلمات درجه اول «ازجنس لطیف» دولت روس واقع شده بود (۲)
 داستان این دیپلمات درجه اول دولت امپراطوری روس که در این تاریخ
 آفت جان سیاسیون دولت انگلیس شده از بزرگ و کوچک آنها را مفتون زیبایی
 خویش نموده و همه آنها را بانیرنگ‌های سیاسی افسون کرده بود، خود يك داستان
 بسیار حیرت انگیزی است.

این شوخ چشم و شاید بی‌نظیر که در بازی نمودن رولهای سیاسی ید طولائی
 داشته است از سال ۱۸۱۹ در لندن بسمت نماینده سیاسی دولت امپراطوری روس
 مقیم و موسوم به پرنسس دو لیون بوده (۳)
 جان ویلیام کی مینویسد:

«زیر کی وزیردستی این دیپلمات درجه اول جنس لطیف که کارهای سیاسی
 دولت امپراطوری روسیه را در لندن عهده‌دار بود، نفوذ این زن در قضایای ایران و
 عثمانی در این تاریخ، (۱۸۲۶ میلادی - ۱۲۴۱ هجری) فوق‌العاده مؤثر بوده و
 اثرات آن برای این دو مملکت بسیار خطرناک و زیان آور بوده است» (۴)

(1) It was Clear however to all Parties that Mr .
 Canning only sought a means of escaping the
 fulfilments of the stipulations . «Kaye vol . 1 . P . 153»

(۲) جرج کانینگ یکی از رجال سیاسی معروف انگلستان میباشد. در سال ۱۸۲۲
 وزیر امور خارجه بود، در سال ۱۸۲۷ رئیس الوزراء شد و در همان سال مرد. این شخص
 کاملاً در تحت نفوذ شاهزاده خانم فتان فوق‌الذکر بوده و برای تمام پارتی‌های سیاسی
 انگلستان مسلم بود که مستر کانینگ وزیر امور خارجه انگلیس بوسایل مختلف متشبث میشد
 که از انجام تعهدات دولت انگلیس نسبت بدولت ایران فرار کند. «جان ویلیام کی جلد
 اول صفحه ۱۵۳»

(3) princess de Lieven

(۴) تاریخ جنگ‌های افغانستان، جلد اول (صفحه ۱۵۴)

برای معرفی این زن فتان، خواننده را بیاد داشت های زندگانی دونفر از معروفین رجال معاصر او مراجعه میدهم. یکی مستر گرنویل که سابقاً نیز از او اسم برده شد و منشی دارالشورای سلطنتی جرج چهارم و ویلیام چهارم بوده. این شخص یاد داشت های ایام زندگی خود را در سه جلد جمع آوری نموده که بعد از مرگ او بطبع رسیده است ابتدای آن از سال ۱۸۱۸ شروع شده بسال ۱۸۳۷ خاتمه میابد و در ضمن این یاد داشتها مکرر بدسایس و شیادی این زن اشاره نموده است. منبع دیگر اطلاعات ما از عملیات این زن یاد داشت های ارل آف مالمزبوری^(۱) میباشد. این شخص نیز یکی از رجال معروف انگلستان است که در سال ۱۸۵۳ و ۱۸۵۸ میلادی وزیر امور خارجه انگلستان بوده و گزارشات ایام زندگی خود را از تاریخ ۱۸۳۲ تا سال ۱۸۶۹ روزانه منظمآ نوشته و در سال ۱۸۷۴ در دو جلد طبع گردیده است. در این دو جلد نیز مکرر از این زن اسم برده شده است.

مستر گرنویل در یاد داشت های خود از سال ۱۸۱۹ تا سال ۱۸۳۴ از پرنس-لیون که در لندن بوده اسم میبرد و از دخالت های او در امور سیاسی صحبت میکند. این زن با تمام رجال انگلستان روابط داشت و با تمام وزراء دولت های انگلیس مربوط بوده، در سال ۱۸۳۴ بواسطه اختلافاتی که بین انگلستان و روس پیش آمد این خانم نیز از لندن احضار شد در سال ۱۸۳۷ این شاهزاده خانم در پاریس بود. در آنجا نیز تمام وزراء و رجال درباری فرانسه همه شب در سالن او جمع میشدند، مخصوصاً رئیس الوزراء فرانسه میوموله^(۲) و گیزو^(۳) با او رفت و آمد داشتند.

در ۲۹ ژانویه ۱۸۵۷ ارل آف مالمزبوری در یاد داشت های خود چنین مینویسد:

«پرنس لیون در پاریس وفات نمود. این خانم در سال ۱۸۲۶ میلادی سفیر دولت امپراطوری روس مقیم دربار انگلستان بوده و یکی از زنان عالی درجه از حیث

(1) Earl of Malmesbury .

() Monsieur Molé .

(3) Monsieur Guizot .

ذوق و سلیقه درمجامع اشرافی آن عهد لندن حساب میشد. این شاهزاده خانم فوق-العاده زیرک با هوش و دلربا و بزرگترین شیاد و دسیسه کار در عالم سیاست بشمار میرفت. در تمام عمر خود جاسوس پرمکر و حیلۀ دولت امپراطوری روس، بلکه جاسوس مخصوص شخص امپراطور روس بود و مدام با او مستقیماً مکاتبه داشت. پرنسس لیون بجان وزراء امور خارجه انگلستان مانند یک آفت و با وطاعون بوده و در اواخر عمر او، گیزو روابط سیاسی خیلی نزدیکی با او داشت. (۱)

فصل پانزدهم

معاهده تر کمان چای و الغای مواد ۳ و ۴ معاهده

نوامبر ۱۸۱۴

همینکه اختلافات سرحدی با روسها پیدا شد، دولت انگلیس نیز یکتروزیر مختار جدید و تازه نفس بدربار شهریار ایران اعزام نمود. این شخص موسوم به کلنل مکدونالد میباشد که بعدها به سر جان مکدونالد^(۱) معروف گردید. این شخص در تمام مدت جنگ ایران با روسها در ایران بود. پس از آنکه روسها از قسمتهای معین در خاک ایران تجاوز کرده تبریز را اشغال نمودند، کلنل مکدونالد واسطه صلح گردید و فتحعلی شاه نیز حاضر شد و ساطت او را قبول کند. در این موقع روسها علاوه بر اراضی و ولایات شمال رود ارس، مبلغ ده کرویر تومان نیز خسارت جنگ مطالبه نمودند؛ اول میزان آن زیاد تر از این بوده بعد آنرا تقلیل داده بده کرور تومان رساندند.

ابتدا فتحعلی شاه وحشت داشت که مبدا روسها این پول را از دولت ایران گرفته مجدداً جنگ را ادامه دهند. معروف است بشاه گفته بودند: «بیچاره روسها تا تبریز آمده اند و در این جنگ و ستیز متحمل ضرر مالی و جانی شده اند، حال دیگر قادر بمراجعت بروسیه نمی باشند، شهریار ایران تقضلاً مبلغی بآنها خرجی راه

(1) Sir John Macdonald.

بدهد که باو طان خویش مراجعت کنند . «
 بهر حال وزیر مختار انگلیس شاه اطمینان داد که روسها چنین نیتی ندارند و شاه حاضر شد غرامت جنگ را بدهد ، باین ترتیب که شش کرور تومان نقداً از خزانه خود بپردازد ، ولی روسها برای اینکه آذربایجان را تخلیه کنند حاضر نبودند کمتر از شش کرور تومان و نیم نقداً دریافت دارند و با این شرط که برای بقیه ده کرور تومان ، خوی را در تصرف خود نگاه دارند تا دولت ایران بقیه غرامت را بدهد و پس از آن خوی را تخلیه کنند در این جا موضوعی پیش آمد که ناچار باید بآن نیز اشاره شود .

در این هنگام دولت ایران از انگلیسها ادعا داشت که بموجب فصل ششم قرار داد نوامبر ۱۸۱۴ که بین ایران و انگلیس منعقد شده بود ، دولت انگلیس باید قشونی مسلح بکمر ایران بفرستد و یا اینکه سالیانه تا خاتمه جنگ دویست هزار تومان برای مصارف قشون روس بایران پول نقد بدهد ، مشروط بر اینکه در آن جنگ ایران پیش قدم نبوده و جنگ اول شروع نکرده باشد . البته انگلیسها در این باب عذرها داشته و اظهار مینمودند مبادرت بجنگ از جانب ایران بوده و دولت روس تقصیری در این جنگ نداشته بلکه دولت ایران حکم جهاد بر ضد روسها صادر نموده است . باری در این باب مباحثات زیاد شد تا بجائی رسید که انگلیسها در این میان يك استفاده بموقع بکنند .

جان ویلیام کی ، در کتاب تاریخ جنگهای افغانستان بهتر از هر کسی این موضوع را شرح داده است . اینک عین عبارات او در اینجا نقل میشود .
 جان ویلیام کی گوید :

« انگلیسها در پی فرصت میگشتند که از زیر بار مسؤولیت مواد ۳ و ۴ قرارداد نوامبر ۱۸۱۴ که با دولت ایران داشتند فرار نمایند . در این هنگام آن موقع و فرصت فراسید ؛ مبالغ زیادی روسها بعنوان غرامت جنگ از دولت ایران مطالبه مینمودند و در بار فتحعلی شاه بهروسیله ای متشبث میشد که پول پیدا کند .

در این موقع گیر و دار که طلب کار سخت و بی انصافی بر یک دولت زبون و بی چیز

فشار می‌آورد ، دولت انگلستان مانند يك صراف ماهر و موقع شناس که خود بدهی داشته باشد ، حاضر شد از فلاکت و تنگدستی طلب کار خود که در دست يك طلب کار بی رحم مسکوی گرفتار بود استفاده نماید و خوب هم بموقع استفاده نمود .

سرجان مکدونالد از طرف دولت انگلستان حاضر شد دو بیست هزار تومان بدهد . مشروط بر اینکه این دو بیست هزار تومان قیمت دوماده از قرارداد نوامبر ۱۸۱۴ باشد و بالاخره دولت ایران از ناچاری حاضر شد اصلاحات و تغییرات لازمه در آن قرارداد بعمل آید،^(۱) یعنی مواد ۳ و ۴ لغو شود .
این است آن دوماده که ذیلا نگاشته میشود :

«فصل سوم قرارداد نوامبر ۱۸۱۴ - مقصود کلی از این عهدنامه آن است که دو دولت قوی شوکت از جانبین امداد و کمک بیکدیگر نمایند، بشرطی که دشمنان در نزاع وجدال سبقت نمایند و منظور این است که از امداد جانبین بیکدیگر هر دو دولت قوی و مستحکم گردند . این عهدنامه محض از برای رفع سبقت نمودن دشمنان در نزاع وجدال استقرار پذیرفته است و مراد از سبقت تجاوز نمودن از خاک متعلقه بخود و قصد ملک خارج از خود نمودن است و خاک متعلقه بهر يك از دولتین ایران و روس از قرار است که باطلاع و کلاء دولتین ایران و انگلیس و دولت روس بعد از این معین و مشخص گردد .

فصل چهارم همان قرار داد - چون در يك فصل از فصول عهدنامه مجمله که

(1) In this conjecture ' England like an expert money lender ' was ready to take advantage of the embarrassments of the persian State and to make its own terms with their impoverished creditor of the unyielding Muscovite. Sir John Macdonald on the part of British Government Passed a bond to the Shah for 250,000 Tomans as the Price of the amendments of the subsidy articles and subsequently obtained the required erasures by the Payment of the money.

فیما بین دولتین علیتین بسته شده ، قرارداد چنین است که اگر طایفه‌ای از طوایف فرنگستان بممالک ایران بزم دشمنی بیایند و دولت علیه ایران از دولت بیه انگلیس خواهش امداد نمایند ، فرمانفرمای هندوستان از جانب دولت بیه انگلیس خواهش مزبور را بعمل آورند و لشکر بقدر خواهش و سردار و اساس جنگ از سمت هندوستان بایران بفرستند و اگر فرستادن لشکر امکان نداشته باشد بعوض آن از جانب دولت بیه انگلیس مبلغی وجه نقد که قدر آن در عهدنامه مفصله که من بعد فیما بین دولتین قویتین بسته میشود معین خواهد شد ، الحال مقرر است که مبلغ و مقدار آن دو بیست هزار تومان سالیانه باشد که اگر دولت علیه ایران قصد ملکی خارج از خاک خود نموده در نزاع و جنگ سبقت با طایفه‌ای از طوایف فرنگستان نمایند امداد مذکور از جانب دولت بیه انگلیس داده نخواهد شد ، چون وجوه نقد مذکور برای نگاهداشتن تشون است ، ایلچی دولت بیه انگلیس را لازم است که از رسیدن آن بقشون مستحضر و خاطر جمع شود و بداند که در خدمات مذکوره صرف میشود .

در جلد دهم کتاب معاهدات که ایتچی سون در سال ۱۸۹۲ در هندوستان بطبع رسانیده است گوید :

« این دو مواد قرارداد نوامبر ۱۸۱۳ اسباب زحمت و دردسر برای دولت انگلستان شده بود ، اینک فرصتی بدست آمد که نماینده مختار انگلستان هر دو ماده را لغو نمود و مبلغ دو بیست هزار تومان وجه نقد ، مقرری یک ساله را نقد داد و برای همیشه این دو ماده لغو گردید . این دو ماده ممکن بود با زرد آینه اسباب اختلاف بین دولتین ایران و انگلیس گردد . اینک بواسطه لغو این دو ماده ، بالطبع مواد شش و هفت آن معاهده نیز لغو گردید . »

با اینکه انگلیسها هیچ وقت پای بند قرارداد و معاهدات خود نبودند با این حال میل نداشتند این سند باعتبار خود در دست دولت ایران باقی بماند و بهر تدبیر بود لازم میدیدند که اعتبار آن را از بین ببرند . این بود بطوریکه قبلا شرح آن گذشت در این موقع با گرفتن اسناد لازم ، اعتبار معاهده نوامبر ۱۸۱۴ را از بین بردند .

در این باب سه فقره سند از عباس میرزا نایب السلطنه و فتحعلی شاه بدست آمده است که در این جا نقل میشود .
اول سند کتبی از عباس میرزا نایب السلطنه دایر بر اینکه هر گاه دولت انگلیس فقط دوست هزار تومان در این موقع بدهد ، او مواد ۳ و ۴ عهدنامه نوامبر ۱۸۱۴ را لغو خواهد نمود ؛ این است آن سند :

تعهدنامه از جانب عباس میرزا نایب السلطنه خطاب به کلنل مکدونالد ، وزیر مختار انگلیس مقیم دربار ایران

« جناب کلنل مکدونالد وزیر مختار دولت پادشاهی انگلستان مقیم دربار شاهنشاهی . ما عباس میرزا نایب السلطنه و ولیعهد دولت شاهنشاهی که در کلیه امور راجع بمسائل خارجی این مملکت با سایر ممالک از طرف پدر تاجدار خود دارای اختیار کلی میباشیم اینک بموجب این سند تعهد میکنیم که هر گاه دولت پادشاهی انگلستان مبلغ دوست هزار تومان با ما مساعدت و کارسازی نماید تا اینکه بتوانیم غرامت حاصله از جنگ اخیر را با دولت روس بپردازیم ، از مواد ۳ و ۴ عهدنامه نوامبر ۱۸۱۴ خود با دولت بهیه انگلیس که بنمایندگی مستر ایلس منعقد شده صرف نظر خواهیم نمود و آن دوماهه را همیشه نقض و باطل خواهیم دانست و تعهد میکنیم که رضایت پدر تاجدار خود را هم در این باب جلب کنیم . مهر نایب السلطنه عباس میرزا و مهر قائم مقام . بتاريخ شعبان ۱۲۴۳ مطابق مارس ۱۸۲۸ »
سند دیگر :

دستخط عباس میرزا نایب السلطنه ولیعهد دولت
شاهنشاهی ایران خطاب به کلنل مکدونالد راجع
بالغای مواد ۳ و ۴ عهدنامه نوامبر ۱۸۱۴ که بین
دولتین ایران و انگلیس منعقد شده .

در باب مواد ۳ و ۴ عهدنامه بین دولین ایران و انگلستان که بنماینده گی مسترالیس درماه ذیحجه ۱۲۲۹ هجری منعقدگشته ، نظر بموافقتی که باجنابعالی شده است مبلغ دوست هزارتومان رایج مملکت ایران برای کمک به خسارتی که ازجنگ با دولت روس حاصل شده کارسازی دارید . ما ولیعهد مملکت شاهنشاهی که اختیارات تام رادرامورسیاسی این ملت داراهستیم قبول نموده ایم که دوماده فوق الذکر عهدنامه نوامبر ۱۸۱۴ملغی گردد و یک سندی هم دراین باب بجنابعالی داده شده است و آن سند فعلا دراختیارشما میباشد .

درماه ذیقعد ۱۲۴۳ هجری موقعیکه درطهران بحضورشاهنشاهی تشریف حاصل نموده بودم ، درتأیید آن ، یادداشتی میرزا ابوالحسن خان وزیرامور خارجه ایران بعنوان جنابعالی ارسال داشته است که شاهنشاه معظم ، مارا یگانه عامل باختیارات تام دراین باب معین فرموده است ، بنابراین وقتیکه دولت پادشاهی انگلستان بتوسط شما ، کلنل مکدونالد مبلغ دوست هزارتومان را تسلیم کار گذاران دولت علیه نموده ، ما عامل مختار اعلیحضرت شاهنشاهی دراین تاریخ که ۱۴ صفرالمظفر هجری و ۲۴ اوت تاریخ مسیحی است آن دوماده مضره فوق الذکر را از عهدنامه میمون خود لغو و باطل مینمائیم ، وزیر مختار محترم دولت پادشاهی انگلستان این سند را یک سند معتبر راجع بدوماده مزبور خواهند دانست و مطلع خواهند شد که وزراء عدل بارشاهنشاهی در این باب دیگر مذاکراتی نخواهند داشت . مهر عباس میرزا نایب السلطنه .

سند دیگر :

فرمان فتحعلی شاه خطاب به کلنل مکدونالد وزیر مختار دولت پادشاهی انگلستان

بعدالعنوان و مقدمه ، کلنل مکدونالد ، وزیر مختار دولت پادشاهی انگلستان مطلع و آگاه باشند ؛ فرزند و الامقام ما اخیراً به پیشگاه ملوکانه ما معروض داشته

است که قرار الغای دوماده از عهدنامه نوامبر ۱۸۱۴ را که فی مابین دولتین ایران و انگلیس بسته شده باشما داده است. آنچه که در این باب انجام پذیرفته است بموجب فرمان ملوکانه ما بوده است و در این موضوع فرزند والامقام ما اختیارات لازمه را داشته است و اینک ما آنرا تصدیق و قبول مینمائیم و در این موقع از زحماتی که در سال گذشته برای انجام آن متحمل شده اید قدردانی میشود. در بابت یک کرور تومان دیگر که میبایست بروسها داده شود تا اینکه اراضی خوی را تخلیه نمایند، ذوابوالا شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه چهار صد هزار تومان آنرا توسط محمد میرزا حواله داده اند و یک صد هزار تومان دیگر نیز توسط میرزا ابوالحسن خان وزیر امور خارجه داده میشود که توسط شما ارسال گردد، بنابراین این فرمانرا سند خود قرارداده مسئول پرداخت وجه فوق الذکر میباشید و بعدها جناب میرزا ابوالحسن خان بشما خواهند پرداخت و نتیجه را بما اعلام دارید. مهر فتحعلی شاه.

ایران از روسها در میدان جنگ شکست خورد ولی مکرر امتحان داده بود که حریف پرزوری برای ملل آسیائی میباشد. چنانکه در سال ۱۲۳۶ هجری (۱۸۲۱ میلادی) در جنگ با دولت عثمانی در قسمت های آسیای صغیر نشان داد. هر گاه جنگ دوساله اخیر باروسها برای ایران پیش نیامده بود قوای مادی و معنوی ایران داشت برجای اولی قرار میگرفت، با اینکه انگلیسها از چهار جانب برای آن اشکال تراشی مینمودند و صاحب منصبان خودشان را از قشون ایران احضار میکردند و عملیات مخالف در داخله ایران انجام میدادند با اینحال باز در ایران بقدر کافی استعداد ملی و دولتی وجود داشت که بتواند در ممالک آسیای مرکزی شکست های خود را که از روسها رسیده بود جبران نماید.

مدتها بود عمال باهوش دولت انگلیس در ایران فهمیده بودند که اولیای امور ایران همیشه سعی دارند در قسمتهای شرقی و جنوب شرقی مملکت همیشه نفوذ دولت ایران ثابت و برقرار بماند و بآبادی و آسایش سکنه آن نواحی توجه مخصوصی مبذول میدارند.

چون خود انگلیسها در هند گرفتاریهایی داشتند و ممالک رانگون، سند، سیخ

و اودا را مشغول بودند بتصرف دائمی خود دریاورند^(۱)، با این گرفتاریها ممکن نبود بقوه نظامی بتوانند از حملات قشون ایران بممالک آسیای وسطی جلوگیری کنند. این بود که ازدونظر ایران و عثمانی را سهم دولت روس معین کردند، یکی بجهت مشغول نمودن دولت روس، دیگر بمنظور ضعیف نمودن دولت ایران و عثمانی و برای این منظور اخیر جنگ ایران و روس را پیش آوردند.

جنگ ایران و روس يك جنگ عادی نبود بلکه نتیجه پیش بینی های ماهرانه ای بود که قبلا با استادی آنرا برای ایران تهیه نموده بودند و نه تنها شکست قوای مادی آن منظور بوده بلکه میخواستند قوای معنوی آنرا نیز برای همیشه محو نمایند. شرایطیکه در معاهده ترکمان چای گنجائیده شد استقلال ایران را بطور کلی از بین برد و آنچه که باقی مانده اسمی بود و بس.

دربار فتحعلی شاه که شرایط آن معاهده ننگین را قبول نمود باید انصافاً گفت که از مردمان بی چاره و عاجزی تشکیل شده بود؛ چونکه پیدایش بی سابقه ملل اروپائی در ایران آنها را غافلگیر نمود. يك مرتبه عده ای سیاسيون ماهر در ایران پیداشدند که مقیاس فهم، علم و دانش آنها بکلی غیر از ایرانیها بود، ایرانی از همه جا بی خبر تارفت بداند اینها کی هستند و مقصود آنها چیست چنان دست و پای آنها را سیاست دسیسه کار اروپائی بست و قید و بند بر آن نهاد که تصور رهائی از آن محال بود. ایران تا این تاریخ چندان سرکاری با ملل اروپائی نداشت، مگر گاهگاهی که سیاحی از ملل اروپائی ندرتاً قدم بآسیا میگذاشت، آنهم با هزار ترس و لرز. نه آنها از این ممالک آسیائی اطلاعی داشتند و نه آسیائیها از آنها خبری. ملل آسیائی تمدن قدیم خود را گرفته دنبال آن میرفتند. اروپائی نیز تمدنی مخصوص بخود داشت و هیچ يك از این دو تمدن بیکدیگر شبیه نبود، اروپا پر از شور و غوغا و انقلاب بود، آسیا در مهد تمدن قدیم خود راحت بسر میبرد و اگر سروصدائی هم بود فقط محلی بود، همینکه پای ملل اروپائی بممالک آسیا باز شد دیدند که این ممالک تاجه پایه از حیث قوای مادی و معنوی ضعیف میباشند و بچه سهولت میتوان بر آنها غلبه

نمود و هستی آنها را از دست شان گرفت؛ ایران نیز یکی از آن ممالک بود، در اطراف آن ملل وحشی احاطه داشتند و جنگ و ستیز ایران نیز با همین ملل وحشی بود. اگر یکبار مغلوب یکی از آنها میشد چندین بار هم بر آنها غالب میآمد و اکثر اوقات آنها را در تحت نفوذ خود داشت. فقط دولت عثمانی در قسمت غربی مملکت ایران بود که دم از رقابت میزد و قرنها با ملل اروپائی همسایه بود بدون اینکه خود چیزی از تمدن آنها اخذ کند و یا سهمی بایران بدهد. این بود که ایران از ترقیات علوم و فنون اروپا بکلی بیخبر بود، مخصوصاً در فنون نظامی که کوچکترین اطلاعی از آن نداشت.

مدتها بود که اروپا بفکر تجاوز بممالک غیر اروپائی افتاده بود و برای انجام این نیت اقدامات مینمود ولی این اقدامات چندان سریع نبود، بعلاوه در جلو راه آنها ممالک و اراضی بسیار وسیع و طویل وجود داشت که دست اندازی بآنها مستلزم وقت زیادی بود تا نوبت به آسیای مرکزی برسد که مملکت ایران نیز جزء آنها محسوب میگردد، ولی چند عامل مؤثر در این بینها پیدا شد که بفکر مزبور قورت داد. مهمترین آنها بزرگ شدن روسیه، استیلای انگلیس بر هند و ظهور ناپلئون در فرانسه بود.

در حقیقت میتوان این سه عامل قوی را محرک اصلی هجوم ملل اروپائی بممالک شرقی دانست، ولی ممالک آسیائی از هیچ يك از این پیش آمدها و تحولات خبردار نبودند و هیچ تصور نمینمودند که این سیل خطرناک اروپائی يك روزی آنها را غافلگیر نموده باتمام جلال و شکوه و جبروت ظاهری آنها، همه را یکباره غرق خواهد نمود و بحیات سیاسی آنها خاتمه خواهد داد.

ایران نیز یکی از آن ملل غفلت زده شرقی و آسیائی بود که باین سیل بنیان کن دوچار شد و هیچ تصور نمینمود که باین زودی و سهولت گرفتار آن خواهد گردید. معاهده ترکمان چای و معاهده تجارتي و صورت مجلس در باب تشریفات پذیرائی سفرا که در تاریخ شعبان ۱۲۴۳ هجری (۱۸۲۸ میلادی) در ترکمان چای بامضای نمایندگان دولت ایران رسید، بندهای سیاسی بود که بدست و پای اولیای امور

ایران نهادند و این بندها درست ۹۰ سال تمام دردست وپای آنها باقی بود، تا طبیعت کاخ بلند مسبب آنرا واژگون نموده ایرانرا از چنگال بی رحم آنها نجات داد و ایرانی از این بندهای سیاسی آزاد گردید، دراین جا باید مرهون پیش آمد و اتفاقات روزگار بود.

در میان ملل بیدار وبا تجربه دنیا که سوانح و اتفاقات گوناگون بر آنها گذشته است عادت بر این جاری است که مصائب و محن وارده بخود را بعنوان مختلف مکرر در مکرر در مقابل چشم ملت خود باز میدارند و بآنها خاطر نشان میکنند تا ملت از آنها پند گرفته از سود و زیان خود آگاه گردد. من نیز در اینجا سواد معاهده تر کمان چای و منضات آن را ذیلا مینگارم، تا ملت ایران بدانند چه بر آنها گذشته است و چه میگردد. اینک آن عهدنامه :

اول - معاهده سیاسی تر کمان چای

دوم - معاهده تجارتهی تر کمان چای

سوم - صورت مجلس در باب پذیرائی سفراء کبار و مأمورین سیاسی.

این است سواد معاهده سیاسی (۱)

عهدنامه صلح مابین ایران و روسیه در تر کمان چای

بتاریخ ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ مطابق پنجم شهر

شعبان ۱۲۴۳

بسم الله تعالی

چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت قوی شوکت معظم نامدار امپراطور و صاحب اختیار کل ممالک روسیه بالسویه و از صمیم قلب مایل هستند که

(۱) مواد این هرسه معاهده، از کتاب مجموعه معاهدات که در اوایل دوره مشروطیت

ایران بطبع رسیده اقتباس شده است.

برصدمات محاربه که مخالف میل طرفین است نهایتی داده و مجدداً روابط قدیمه حسن همجواری و مودت را مابین مملکتین بوسیله صلح که فی حد ذاته متضمن اساس امتداد و دافع مبانی اختلاف و برودت آتیه بوده باشد برپایه و بنائی محکم استوار دارند، لهذا وزرای مختار خود را که برای این امر سودمند مأمور هستند از اینقرار معین داشتند .

از طرف اعلیحضرت امپراطور کسل روسیه ، **ژان پاسکیه ویچ** . آجودان جنرال و سرتیپ پیاده نظام، فرمانده اردوی قفقازیه ، کفیل امور غیر نظامی گرجستان و حاجی ترخان و قفقازیه ، رئیس قوه بحریه دریای خزر، دارای نشان **آلکساندر نوسکی** مکمل بالماس و نشان سنت آن از درجه اول مکمل بالماس و سن ولادیمیر از درجه اول و سن ژرژ از درجه دوم و دو شمشیر افتخاری که یکی مرصع و دیگری طلا که روی آن اینطور نوشته شده ، **(برای شجاعت)** و دارای نشان **عقاب قرمز** از درجه اول و نشان **هلال عثمانی** و غیره و **الکساندر ابروسکوف** کنسیه دتا و پیشخدمت اعلیحضرت امپراطور، دارای نشان سن ولادیمیر از درجه سوم و سن - استانیسلاس لهستان از درجه دوم و سن ژان بیت المقدس ؛ و از طرف اعلیحضرت شاهنشاه ایران حضرت اشرف شاهزاده **عباس میرزا** .

وزرای مختار طرفین پس از آنکه درترکمان چای اجلاس کرده و اختیار نامهای خود را مبادله و آنرا موافق قاعده و مرتب به ترتیبات شایسته یافتند، فصول ذیل را منعقد و برقرار داشتند .

فصل اول - از امروز ببعده مابین اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور روسیه و نیز مابین ممالک و وراث و اخلاف و اتباع اعلیحضرتین صلح و وداد و مودت کامله علی الدوام برقرار خواهد بود .

فصل دوم - چون مخاصمه طرفین معظمین که بسعدت امروز باختتام رسید، تعهدات عهدنامه گلستان را باطل میدارد، لهذا اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه چنین صلاح دیدند که بجای عهدنامه مزبور مواد و شرایط ذیل را که مبنی بر ازدیاد و استحکام روابط آتیه مودت و صلح مابین روسیه و ایران است

برقرار نمایند .

فصل سوم- اعلیحضرت شاهنشاه ایران از طرف خود و اخلاف و وراث خود، خانات ایروان را که در دو طرف رود ارس واقع است و نیز خانات نخجوان را بملکیت مطلقه بدولت روس واگذار میکند؛ بناء علیهذا ، اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد میشوند که دفاتر و اسنادیکه راجع بحکومت و اداره خانات فوق الذکر است منتها در ظرف شش ماه از امضای این عهدنامه بمأمورین روس تسلیم نمایند.

فصل چهارم- دولتین معظمتین معاهدتین قبول نمودند که خط سرحدی مابین دولتین از اینقرار ترسیم شود :

این خط از نقطه سرحد دولت عثمانی که بخط مستقیم نزدیکترین راه بقله کوه آخری کوچک است شروع شده بقله مزبوره رسیده و از آنجا بسر چشمه رود قراسوی سفلی که از دامنه جنوبی آخری کوچک جاری است فرود میآید ، پس از آن خط سرحدی طول مجرای این رود را الی محل التقای آن با رود ارس که مجاذی شرور است طی نموده و از اینجا مجرای رود ارس را متابعت کرده و بقلعه عباس آباد میرسد . از استحکامات خارجی این قلعه که در ساحل راست ارس است خطی که طول آن نیم آقاج یعنی سه ورست و نیم روسی بوده باشد به تمام جهات کشیده خواهد شد و تمام اراضی که در حدود این خط واقع میشود منحصر بدولت روس بوده و در ظرف دو ماه از تاریخ امروز بطور دقت تخطیط خواهد شد. از محلی که طرف شرقی این خط متصل برود ارس میشود خط سرحدی مجرای رود مزبور را الی گدار یدی بلوک متابعت میکند و خاک ایران از این نقطه اخیر الی سه آقاج یعنی بیست و یک ورست روسی در طول مجرای ارس امتداد مییابد ، بعد از وصول باین محل خط سرحدی جلگه مغان را بطور مستقیم گذشته به محلی از مجرای بالها رود خواهد آمد که در سه آقاجی یعنی بیست و یک ورست پائین تر از ملتقای دو رود آدینه بازار و ساری قمیش واقع است .

پس از آن خط سرحدی از ساحل چپ بالها رود الی ملتقای دو رود مزبور ، آدینه بازار و ساری قمیش صعود کرده و از آنجا در ساحل راست رودخانه آدینه

بازار شرقی الی سرچشمه آن ممتد و از سرچشمه مزبور الی قلّه تپه‌های جگیر میرسد، بطوریکه تمام آب‌هاییکه بطرف دریای خزر جاری است متعلق بروسیه بوده و تمام آب‌هایی که جریانشان بطرف ایران است متعلق بدولت علیّه خواهد گرفت. چون در اینجا (۱) حدود دولتین بواسطه تیزه کوهها محدود میشود، لهذا مقرر است که دامنه این کوهها که بسمت دریای خزر تمایل دارد متعلق بدولت روس بوده و دامنه آنطرف کوهها اختصاص بایران خواهد داشت از تیزه تپه‌های جگیر خط سرحد کوه‌هایی را که فاصل بین **طالش** و **ارشق** است متابعت نموده و بقله **کمر قوئی** میرسد و قللی که فاصل دامنه دوطرف کوه‌های مزبور است در اینجا تحدید حدود مینماید بهمان قسم که در باب مسافت مابین سرچشمه آدینه بازار و قلّه جگیر ذکر شد.

پس از آن خط سرحد از قلّه کمر قوئی تیزه کوه‌هاییکه بلوک زوندرا از ارشق جدا مینماید متابعت نموده و بمحلی که حدود بلوک **ولکیج** است میرسد و ترتیبی که در باب جریان آب ذکر شده است مراعات خواهد شد و از اینقرار بلوک زوند باستانی قسمتی که در آنطرف قلّه کوه‌های مزبور است متعلق بروسیه خواهد بود.

از محلی که حدود بلوک **ولکیج** است خط سرحد بین الدولتین قلال کوه **کلوبوتی** و قلال سلسله عمده کوه‌هایی که از بلوک **ولکیجی** میگذرد متابعت نموده و بسرچشمه شمالی رودخانه موسوم به **آستارا** میرسد و اینجا هم مسئله جریان آب چنانکه در فوق ذکر شده است مرعی میباشد.

از آنجا خط سرحدی مجرای **آستارا** را الی مصب آن در دریای خزر طی نموده و حدود خاک دولتین را باتمام میرساند.

فصل پنجم - اعلیحضرت شاه‌شاه ایران محض اثبات دوستی خاصانه که نسبت باعلیحضرت امپراطور کل روسیه دارند، بموجب همین فصل از طرف خود و از طرف وراث و اخلاف خود واضحاً و علناً تصدیق مینمایند که ممالک و جزایریکه

(۱) یعنی از سرچشمه رود آدینه بازار الی قلّه تپه‌های جگیر.

مابین خط تحدیدی فصل اخیر و تیزه جبال قفقاز و دریای خزر است و همچنین اهالی بدوی و غیره این نواحی متعلق بدولت روسیه میباشند .

فصل ششم - محض تلافی مصارف کثیره که از این جنگ بین الدولتین برای مملکت روسیه حاصل شده و در عوض خسارات و ضررهائی که بدین جهت باتباع روس رسیده است اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد میشوند که وجه خسارتی تأدیه کرده مصارف و ضررهای مزبور را جبران نمایند .

طرفین معظمین معاهدین این وجه خسارات را بده کرورتومان رایج یابست ملیون مناط نقره معین کرده و مقرر میدارند که ترتیب اقساط و تضمین تأدیه آن در قرارداد مخصوص مرتب شود . اعتبار و استحکام قرارداد بحدی خواهد بود که کانه ، لفظ بلفظ در همین عهدنامه درج شده باشد .

فصل هفتم - چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران چنین صلاح دیدند که حضرت اشرف عباس میرزا ، همایون فرزند خود را وارث و ولیعهد فرمایند لهذا اعلیحضرت امپراطور کل روسیه محض اینکه نیات دوستانه خود را مکشوف و مبلی را که در مساعدت باستحکام این نوع وراثت دارد مشهود خاطر اعلیحضرت شاهنشاه ایران نمایند متعهد میشوند که از امروز شخص حضرت عباس میرزا را وارث و ولیعهد دولت ایران شناخته و ایشان را از حین جلوس بتخت سلطنت سلطان حقه این مملکت بدانند .

فصل هشتم - سفاین تجارتهی روس مثل سابق حق خواهند داشت که بطور آزادی در دریای خزر و در امتداد سواحل آن سیر کرده و بکنارهای آن فرود آیند و در موقع شکست و غرق در ایران معاونت و امداد خواهند یافت و سفاین تجارتهی ایران هم حق خواهند داشت که بقرار سابق در بحر خزر سیر نموده و بسواحل روس بروند و در صورت غرق و شکست هم بآنها کمک و امداد خواهد شد . اما در باب کشتیهای جنگی ، چون آنها بیکه بیدق نظامی روس دارند از قدیم الایام بالانقراد حق سیر در بحر خزر را داشتهاند ، حال هم بدین سبب این امتیاز منحصر بهمان کشتیها خواهد بود ، بطوریکه بغیر از دولت روسیه دولت

دیگری حق نخواهد داشت که سفاین جنگی در دریای خزر داشته باشد .

فصل نهم - چون مکنون خاطر اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه این است که در استحکام روابطی که بسعادت و میمنت مجدداً ما بین دولتین استقرار یافته است سعی و کوشش نمایند ، مقرر میدارند که سفراء کبار و وزراء مختار و شارژ دافرهاًیکه خواه برای انجام مأموریت موقتی و خواه بجهت اقامت دائمی بدربار یکدیگر فرستاده میشوند بفرآخور مقام خود و موافق شأن و حیثیت طرفین و مطابق مودت و اتحاد بین الدولتین و نیز برحسب عادات مملکتی مورد اعزاز و احترام شوند ، علیهذا در باب تشریفاتى که باید از طرفین ملحوظ و منظور شود دستور العملی مخصوص مقرر خواهد شد .

فصل دهم - چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه استقرار و توسعه روابط تجارتي مابین دو دولت را از نخستین فواید اعاده صلح میدانند چنین صلاح دیدند که ترتیباتى که راجع بحفظ تجارت وامنیت اتباع دولتین است در يك مقاله نامه علیجده بطور مرضی الطرفین نگارش یابد و این مقاله - نامه که مابین وزرای مختار طرفین انعقاد و باین عهد نامه انضمام خواهد یافت مثل این است که جزء متمم همین عهد نامه صلح بوده باشد .

اعلیحضرت پادشاه ایران بدولت روس حق میدهد که کما فی السابق هر جا که بجهت منافع تجارتي لازم باشد بآنجا قونسول و وکیل تجارتي بفرستد و متعهد میشوند که این قونسول و وکلای تجارتي را که من تبع هر يك زیاده از ده نفر نخواهد بود از حمایت و احترامات و امتیازاتی که لازمه سمت و رسمیت آنهاست بهره مند سازد . اعلیحضرت امپراطور روسیه هم وعده میدهد که رفتار بمثل را در ماده قونسول و وکلای تجارتي اعلیحضرت شاهنشاهی منظور دارد .

در صورت شکایت حقه دولت ایران از یکی از مأمورین یا قونسولهای روس ، وزیر مختار یا شارژ دافری که در دربار دولت علیه ایران اقامت و باین اشخاص ریاست بلافاصله دارد مشار الیه را از مأموریت خود خلع کرده و موقتاً کفالت کار او را بهر کس صلاح داند واگذار خواهد کرد .

فصل یازدهم - پس از حصول صلح ، بامور و دعای اتباع طرفین که بواسطه وقوع جنگ در عهده تعویق مانده بود مراجعه شده و از روی عدالت قطع و فصل خواهد شد و مطالباتیکه اتباع طرفین از یکدیگری از خزانه جانبین دارند بالتمام عاجلاً تأدیه خواهد شد .

فصل دوازدهم - طرفین معظمین معاهدین نظر بمنافع اتباع خود متفق - الرأی شدند که برای اشخاصی که در دو طرف رود ارس دارای اموال غیر منقوله هستند مهلتی سه ساله قرار دهند که مومی الیهم بتوانند آنرا بطور دلخواه بمبايعه و معاوضه برسانند ولی اعلیحضرت امپراطور کل روسیه تا حدی که این شرط راجع بخود اوست **حسین خان** سردار سابق اروان و برادرش **حسن خان** و **کریم خان** حاکم سابق نخجوان را از انتفاع مدلول شرط مزبوره مستثنی میدارد .

فصل سیزدهم - تمام اسراء جنگی را که طرفین در هنگام محاربه اخیره و یا قبل از آن دستگیر کرده اند و همچنین اتباع دولتین که در اوقات سایر اسیراً گرفته شده باشند در ظرف چهار ماه مسترد خواهند شد .
بعد از آنکه باین اشخاص ارزاق و اشیاء لازمه داده شد ، مومی الیهم را بطرف عباس آباد حرکت داده و در آنجا بکمیسر هائیکه از طرفین برای استرداد و تهیه اعزام باوطن ایشان مأمور شده اند تسلیم خواهند کرد .

در باره اسراء جنگی و اتباع دولتین که باسیری گرفته شده و بسبب بعد مکان آنها و یا بعلمت دیگری در ظرف مدت فوق مسترد نشده اند طرفین معاهدین همین ترتیبات را مرعی و مجری خواهند داشت .

دولتین ایران و روس مخصوصاً این حق را برای خود قرار میدهند که ای وقت کان ، این قبیل اشخاص را مطالبه نمایند و ملتزم میشوند که هر وقت خود اسرا اظهار کرده یا از طرفین مطالبه شدند مومی الیهم را مسترد سازند .

فصل چهاردهم - دولتین معظمتین معاهدتین اخراج فراری ها و ترانس فوژهای را ^(۱) که قبل از جنگ یا در مدت آن بتحت اطاعت و حکومت طرفین

(۱) کسبکه از اردوی خود باردوی خصم رفته باشد . «Transfuges»